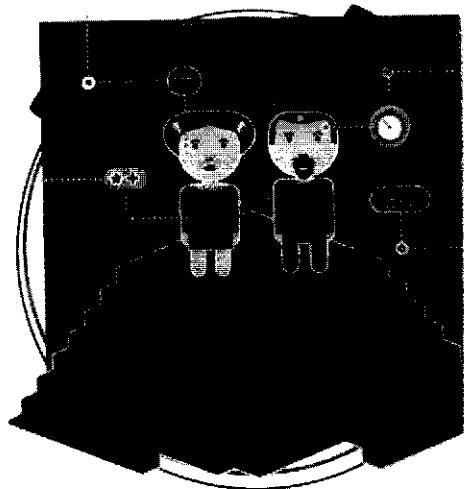


فن - پیامبران! . دومینیک لوکور* . ترجمه ع . آبادی

۶۱ آیا زیست فناوری ها (یا فناوری های زیستی) و هوش مصنوعی آینده بشر را تشکیل می دهند یا گور او را؟ بحث بر سر قضیه فنی میان خیالپردازی «فن - پیامبر» ان و هشدار متخصصان فاجعه های زیست محیطی در نوسان است.

درست است که نگرانی همچون حس عاطفی به خود وضعیت موجود انسانی پیوسته است، اما دارای این ویژگی خاص است که می تواند هر چیز را برای خود به دست آورد. نگرانی وجود ندارد مگر در هنگامی که احساس گناه وجود دارد، احساسی که پاره ای از خواهش های نفسانی بنیادی در ما پدید می آورند، و چیرگی بر آنها همواره موقتی است. این خواهش ها تعادل بی ثبات ما را به خطر می اندازند، و حال آن که «من» ما برای حفظ خود در موجودیت، باید همواره از آن مطمئن باشد. در نتیجه، نگرانی یک ساختار غیرمادی دارد که زندگی و مرگ داو نهایی آن برای هر موجود انسانی جلوه می کنند. نگرانی در عین حال اشکال تاریخی هم دارد. یکی از اشکالی که امروزه بر شکل های دیگر می چربد، بازگشت آشکار اثر فعالیت فنی و علمی بر ضد خود بشریت است، در حالی که این فعالیت تا پیش از این همچون



ضامن چیرگی هرچه بیشتر و مطمئن تر بر جهان جلوه می کرد.

در واقع امروزه حول محور فن و فناوری است که بحث بسیار داغ مرگ و زندگی موجودات انسانی در گرفته است. این بحث دو دسته متفکر را رویاروی هم قرار می دهد. دسته اول متشکل از همه کسانی است که معتقدند هوش مصنوعی در آینده نزدیک به بشر امکان خواهد داد تا خود را از چنگال مرگ برهاند. و در نتیجه زندگی تازه ای بیابد. آنان با شیفتگی و به گونه ای احساساتی خبر از عصر «پسا بشری» می دهند. من این دسته را «فن پیامبران» یا پیامبران عالم فن می نامم. دسته دوم کسانی را در بر می گیرد که از پیشرفت های تازه زیست فناوری ها احساس خطر می کنند. آنان در این فناوری های زیستی امکان بی سابقه ای را که در جهت تغییر خود طبیعت انسان وجود دارد مشاهده می کنند. متکلمان، موحدان، فیلسوفان و اخلاق گرایان، این اصطلاح «پسا بشری» را به کار می برند اما در معنایی کاملاً و جداً منفی. من این دسته را «اعلام کنندگان فاجعه زیست محیطی» می نامم. نخست «فن پیامبران» جای دارند که هیجان زده خبر از پایان سیه روزی ها و مصیبت های نیاکانی - یعنی هزاران ساله - بشریت می دهند:

در این دسته، افزون بر شخص آلن تورینگ (Allan Turing) که بنیانگذار این طرز فکر است، ماروین مینسکی (Marvin Minsky) را می یابیم که

بازیت فناوری ها، و مخصوصاً با زیست فناوری هایی که بر انسان اعمال می شوند، بشریت ابزارهای تغییر طبیعت خود را یافته است. این امر به کمک فنون مربوط به ADN که از سال ۱۹۷۰ پدید آمده اند، امکان پذیر می شود. او تأکید می کند که انسان ها طی تاریخ خود فرهنگ خود را دگرگون و اصلاح کرده اند. شیوه های تولید را تغییر داده اند و جوامع خود را تجدید سازمان داده اند. اما هرگز به طبیعت خاص خود نپرداخته بودند و این چیزی است که اکنون وسایل انجامش را در اختیار دارند. «زیست فناوری ها می توانند ما را به مرحله پسا بشری تاریخمان منتقل کنند».

برنامه M.I.T را در هوش مصنوعی اداره کرده است. و شگفتی آورترین فرمول‌ها را طرح کرده است. راستی مغز انسان چیست؟ چیزی نیست جز یک «ماشین گوشتی» (Meat Machine). اندام یاپیکر انسان چیست؟ انبوه تمام عیاری از مواد سازمند آلی. آنچه در انسان اهمیت دارد «روح» است. آیا ما روزی قادر خواهیم شد که ماشین‌های هوشمند بسازیم؟ قاعدتاً: آری، زیرا که مغزهای ما خودشان ماشین هستند.

مینسکی، فرمول اصلی «همزیستی میان انسان و ماشین» را مطرح می‌کند و امیدوار است که به موفقیت چشمگیر دست یابد، اما او این همزیستی را فقط برای مرحله اول قبول دارد. بی‌گمان ماشین‌های مستقلی از آن زاده خواهند شد. چندان که می‌توان از خود پرسید، آیا این ماشین‌ها تحولی در تکامل انسان پدید نخواهند آورد.

مبلغ بزرگ دیدگاه تکامل‌گرایانه مربوط به پیشرفت‌های فنی‌ای که به این ترتیب فراهم آمده است. هانس موراوک (Hans Moravec) است که سابقاً شاگرد استنفورد (Stanford) بوده و در موسسه آدامک‌ها (روبات‌ها) در دانشگاه کارنزیایا (Carnegie) در پیتزبورگ کار کرده است. او چنین توضیح می‌دهد که نیاکان ما برای بقاء و ادامه حیات ناگزیر بوده‌اند توانایی‌های شناخت و جهت‌یابی خود را که بی‌نهایت ظریف هستند، توسعه بدهند. این توانایی‌ها عبارت بوده‌اند از دستیابی به غذا، فرار از چنگال و دام شکارگران و تربیت و حفاظت فرزندان. از این‌جا است که مغز انسان در این فعالیت‌های حیاتی بی‌نهایت تخصص یافته است. البته توانایی‌های محاسبه‌ای مغز سودی برای ادامه حیات نوع ندارند که رشد بسیار کندشان و به کارگیری میلیاردها یاخته در جایی که چند صدتایی از آنها کفایت می‌تواند کرد، نتیجه آن است. بدیهی است که تاکنون گام بلندی به کمک رایانه برداشته شده است. در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹ش) رایانه‌ها از توانایی‌هایی برخوردار خواهند شد که برابر توانایی‌های مغز سوسمار یا مارمولک است و در سال ۲۰۴۰ (۱۴۱۹ش) رایانه به مغز انسان می‌رسد.

صرف‌نظر از درستی استدلالی که امکان می‌دهد تا به این تاریخ برسیم، مسئله‌ای که در کتابها مطرح شده است دقیقاً مسئله عصر تازه‌ای از بشریت است که در آن آدمک‌ها، روبات‌هایی که از هوش ما میراث برده‌اند، می‌توانند به گونه‌ای حیرت‌آور توانایی‌های آن را افزایش دهند. آنها خبر از رسیدن روح‌ها (Minds) بی‌هی‌غل و زنجیر و مانع می‌دهند که از پیکرها آزاد شده‌اند، شور و هوش و تعصب را پشت سر نهاده‌اند و به بی‌مرگی رسیده‌اند.

تا این‌جا مضمون «پسا بشریت» در خوش‌بینی شکل می‌گیرد. و همین مضمون است که بر

بخش مربوط به این تحقیقات چیره است. این بخش، همچون بخش «زندگی مصنوعی» (Artificial Life) مشخص شده است. در این جا دیگر قضیه این نیست که ماشینی بسازیم تا بتوانیم محتوای هوش انسانی را به آن منتقل کنیم، بلکه به گونه ای جسورانه تر، قضیه عبارت از این است که شرایط مصنوعی ای را ایجاد کنیم که در آنها «اشکال زنده»، بالقوه (که به گونه ای ریاضی وار تعریف و مشخص شده اند) پدیدار شوند تا «هوش مصنوعی» بتواند در آن ظاهر گردد. استیون لوی (Steven Levy)، این تعریف را ارائه کرده است: «منظور از زندگی مصنوعی مطالعه نظام های مصنوعی ای است که مبین رفتاری هستند که مشخصه نظام های زنده طبیعی است». او پس از این بیان، افزوده است: «فناوری میکروالکترونیک و نبوغ وراثتی به زودی این قدرت را به ما می دهند تا اشکال زنده تازه ای خلق کنیم. هم در آزمایشگاه و هم در بیرون آن». مسئله تکیه گاه و پشتوانه این هوش، از راه طرح «خودکارهای یاخته ای» حل شده است.

موضوع پیامبری در این جابه همین شکل ایراد شده است. «پیدایش زندگی مصنوعی مهم ترین رویداد تاریخی از زمان پدید آمدن انسان خواهد بود... آن لحظه، لحظه مهم تاریخ زمین و شاید تمامی عالم باشد».

البته می توان درباره این ادعاهای مهندسان، به طنز متوسل شد. و از این که از چند دهه پیش تاکنون درباره این چشم انداز بحث هایی در گرفته است، دچار شگفتی شد: بحث های مربوط به نوید یا خطر پسا- بشریت. بیوند دادن میان داستان هایی که این مهندسان پدید می آورند، دشوار نیست. اینان تصور می کنند که می توانند به کمک نمودارها و محاسبات ریاضی، کار خود را توجیه کنند. نگارش داستان ها و تهیه فیلم های علمی- تخیلی به همین منظور است. صحنه ابتدایی ای که یانس موراوک در کتاب ذهن کودک: آینده آدمک/ روبات و هوش آدمی ابداع کرده است یک موجود انسانی را نشان می دهد که روحش، از طریق روش دستکاری در جمجمه به وسیله رایانه پربار شده است. به نظر می رسد که داوید کرونبرگ David Cronenberg برای ساختن فیلم موجودیت Existenz در سال ۱۹۹۹ از این کتاب الهام گرفته است.

از حدود بیست سال پیش، داستان های علمی - تخیلی مربوط به پیروزی پسا بشریت در کتابفروشی ها رو به افزایش دارند. در نتیجه یک پدیده ادبی ایجاد کرده اند. همه آنها حول محور جدایی اندام ها و ارواح، انتقال دست نخورده و سالم فکر و در برخی از آنها، همزیستی انسان - ماشین، و باز تولید ماشینی اندام های مانگاشته شده اند.

برداشت دوم پسابشریت را، اخیراً فرانسیس فوکویاما (در کتاب آیندهٔ پسابشریت ما (Our Post-human Future) پیشنهاد کرده است. او می‌گوید با زیست فناوری‌ها و مخصوصاً با زیست فناوری‌هایی که بر انسان اعمال می‌شوند، بشریت ابزارهای تغییر طبیعت خود را یافته است. این امر به کمک فنون مربوط به ADN که از سال ۱۹۷۰ پدید آمده‌اند، امکان‌پذیر می‌شود. او تأکید می‌کند که انسان‌ها طی تاریخ خود، فرهنگ خود را دگرگون و اصلاح کرده‌اند، شیوه‌های تولید را تغییر داده‌اند و جوامع خود را تجدید سازمان داده‌اند. اما هرگز به طبیعت خاص خود نپرداخته بودند و این چیزی است که اکنون وسایل انجامش را در اختیار دارند. «زیست فناوری‌ها می‌توانند ما را به مرحلهٔ پسابشری تاریخمان منتقل کنند».

روند زادن و تولید (مثل) را در اختیار خواهیم گرفت، جنس کودکی که به دنیا می‌آید دیگر به هیچ وجه احتمالی و نامعلوم نخواهد بود، بیماری‌های ارثی دیگر سرنوشت محتوم نخواهند بود، پیری عقب خواهد افتاد و حتی مرگ هم عقب خواهد افتاد. دیگر نه تصادف جایگاهی خواهد داشت و نه سرنوشت: «موجود انسانی با اعمال نبوغ خود بر این موجود زنده‌ای که در میان موجودات دیگر است، شرایط زندگی خاص خود را دگرگون خواهد کرد و از حدود آنچه اساس نهایت او را تشکیل می‌دهد، در خواهد گذشت. به این ترتیب شاهد

فرانسیس فوکویاما

روندی خواهیم بود که برد ماورای طبیعی دارد. و شور
مباحث مربوط به زاد و ولد انسانی از همین جانشینی می‌شود.
آیا به سبب علاقه در جهت پیشرفت درمانی راه برای انجام
زاد و ولد باز تولیدی که حاوی همهٔ اهداف دیگر باشد - زیرا
که عبارت از شیوهٔ باز تولید تازه‌ای خواهد بود، باز خواهد
شد؟ این شیوه به کمک رشته‌هایی که می‌توان بدون خطر
ناپذیرفتن ورد به هم پیوند زد، عملی می‌شود. این عمل امکان
می‌دهد تاژن نوعی یک موجود را، حتی پیش از آن که خود آن
موجود شکل گرفته باشد، تعیین کنیم، یعنی مشخصه‌های
ساختار ژنتیک آن را انتخاب نماییم، و این دقیقاً «یک نماد و
یک دروازهٔ بی‌بازگشت در تجربه بشری است».

فوکویاما در این جا، در مورد بازگشت ناپذیری این رفتار با
هانس یوناس (Hans Jonas) همراه است. او می‌گوید: «در



آینده، قدرت تحقیق، از حدود پزشکی سنتی فراتر خواهد رفت و نه تنها فرد مورد نظر، که همهٔ اخلاف او را هم در بر خواهد گرفت». اما چه باید کرد تا این زاد و ولد سبب وخیم تر شدن نابرابری ها و دگرگونی های اجتماعی نشود؟ پاسخ: «همهٔ انواع گروه های اجتماعی در تلاش هستند تا اخلاف و تبار خود را بهتر کنند، که این امر شامل ثروتمندان، فرقه های دینی و برخی گروه های قومی هم می شود». و از آن جا به این هشدار می رسیم: «خطر در تفاوت اجتناب ناپذیر میراث وراثتی، و به عبارت دیگر در پدید آمدن تبعیض های تازه است».

به این ترتیب، این روایت دوم «پسا بشریت» پرورندهٔ یک فاجعهٔ سیاه است که ناگهان در مقابل خیالپردازی خوشبینانهٔ «فن پیامبران» قرار می گیرد. بی آن که در جبههٔ مقابل، بازتاب نداشته باشد. چنان که در ماجرای اونا بومبر (Unabomber) شاهد آن بودیم. اونا بومبر، اسم مستعار یک متخصص رایانه به نام تئودور کازینسکی (Theodore Kaczynski) بود که می خواست بشریت را از نشر نظام فناوری نجات دهد زیرا که به نظر او غیر انسانی بود. او برای این کار بمب هایی برای همکاران خود می فرستاد تا آنان را بکشد. بمبهای او در طی سال ها (از ۱۹۹۵-۱۹۷۸) بذرو حشمت بر آمریکا پاشیدند، و سبب رد و طرد آرای او شدند. او این آراء را در کتاب معروف بیانیه (Manifeste) طرح کرده است. این آراء سرانجام یکی از هدفهای او را که بیل جوی (Bill Joy) نام داشت، قانع کردند. او مخترع زبان برنامه ریزی معروف جاوا (Java) است، و با یک مقالهٔ پرسرو صدا و واکنش نشان داد: «چرا آینده نیازی به ما ندارد؟» و این فاجعه آوری دامنه دارد زیرا که به قول پتر اسلوتر دیژک (Peter Sloterdijk) «روزنامه نگاری دهشت» خوانندگانی را که از ویرانی ها و چیزهای عجیب الخلقه لذت می برند، افسون و معجذب می کند. او کلمهٔ مربوط به مناسب ترین علم برای تولید مثل بشر را با قوت به کار برد. گذشتهٔ همراه با بشریت آنگلو ساکسونی خود را به فراموشی سپرد، ولی اشباح نازی هنوز در روح و ذهنش در کار بودند. او «مرگ بشریت» را اعلام کرد تا ما را وادارد که دوباره خود را باز یابیم. در این رویارویی، خوب دیده می شود که قضیه از چه قرار است. این متفکران می خواهند با توسل به نظریهٔ طبیعت انسانی نوعی مفهوم انسانی را حفظ کنند که در فلسفهٔ سیاسی سنتی غرب مطرح است و البته در چارچوب نظریات مربوط به قرارداد اجتماعی و طرد آنچه برخلاف ارزش های اخلاقی و سیاسی باشد که البته بر حسب ضد انسانی به آنها زده می شود. این موضعی بی ثبات است زیرا که مضمون طبیعت انسان، که در الهیات باز و یاساکت آن روز از آن دفاع می شد، از قرن نوزدهم به بعد هر چه بیشتر به زبان زیست شناسی بیان شد. در

واکنش این وضع، نوعی عقب‌نشینی در مواضع الهیاتی دیده می‌شود، چنان‌که در مواضع لئون کاس (Léon Kass) رئیس «کمیته اخلاقی کاخ سفید» مشاهده می‌شود.

اما در برابر این وضع، منادیان پسابشریت در مقام «فرا بشریت»، به همین طرح الهیاتی می‌رسند، منتها در وجه «رهانندگی» و رهایی بخشی آن. زیرا که عبور از اندیشهٔ پرباری روح بایک تکیه‌گاه و پشتوانهٔ رایانه‌ای به اندیشهٔ بقای یک تجربهٔ شخصی، و حتی یک روان فردی، در فراسوی مرگ، دشوار نیست. تواناییهای روحی که به این ترتیب از اندام (یعنی به عقیدهٔ آنان از شر) آزاد شده است، دقیقاً شورانگیز خواهند بود.

۶۷

به این ترتیب موراوک با کلمات و اصطلاحات تعالی بازی می‌کند. او از اینکه می‌بیند، ما به زودی از نامیرایی فردی - که متون مقدس اعلام می‌کردند - برخوردار می‌شویم، خوشحال است. ایرل کاکس (Earl Cox)، پیشنهاد برتری می‌دهد: «یک نظام روحی، همچون همان که به زودی از تضادهای زیست‌شناختی‌ای که با آنها درگیر هستیم، آزاد خواهد شد، بازپسین درخشش علم و فناوری خواهد بود و برداشت‌های محجوبانه‌ای را که از خدا و الوهیت داریم، تعالی خواهند بخشید». واژگان تجسم، تجسد، نامیرایی و رستاخیز، همان‌گونه که دیده می‌شود، متون منادیان «زندگی مصنوعی» را انباشته‌اند.

اگر می‌خواهیم که از این طرح‌ها رهایی یابیم، آیا بهتر نیست که دربارهٔ مضمون موجود انسانی دوباره بیندیشیم و سهمی را که غیر بشریت در آن دارد، در نظر بگیریم؟ زیرا که نمی‌توان آن را با حیوانیت آن یکی دانست. این بدان معنی است که از یکی گرفتن تسهیلات زمینی و تسهیلات فراسویی خودداری کنیم، و به فطری و باطنی بودن حرکتی بیندیشیم که در صورتی که مهار شود، می‌تواند توانایی ما را برای اندیشیدن و عمل کردن افزایش دهد. ♦♦

پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی